

## بررسی سرعت روایت در رمان «المصاییح الزرق» حنامینه

عبد الله رسول نژاد<sup>۱</sup>، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان  
حسن سرباز، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان  
سودابه خسروی زاده، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۶

### چکیده

زمان از عناصر مهم در هنر داستان‌نویسی به شمار می‌رود و داستان در مقایسه با انواع ادبی دیگر، ارتباط بیشتری با زمان دارد. زمان را می‌توان چارچوب اساسی داستان نامید که حوادث در طول آن پیشرفت می‌کنند و به وسیله آن مراحل مختلف داستان شناخته می‌شود. یکی از جنبه‌هایی که ژرار ژنت منتقد ساختارگرای فرانسوی در مورد عنصر زمان در رمان بررسی کرده است، بحث تداوم (دیرش زمانی) یا سرعت روایت است که در آن، رابطه‌ی میان زمان داستان و زمان متن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مقوله‌ی سرعت روایت در رمان «المصاییح الزرق» حنامینه مورد بررسی قرار گرفته و روشن شده که حنامینه نتوانسته است در آن از ناهماهنگی‌های بین زمان داستان و زمان متن دور بماند، بلکه در لابلا‌ی روایت حوادث، گاهی با افزایش سرعت و گاهی با کاهش سرعت روایت مواجه هستیم. وی در بخش‌های مختلف رمان، با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی مثل حذف و تلخیص موجب افزایش سرعت روایت و با بکارگیری تکنیک‌هایی مثل درنگ توصیفی و گفتگو موجب کاهش سرعت روایت شده است. بررسی میزان موفقیت نویسنده در بکارگیری این تکنیک‌ها جهت زیبایی رمان و گیرایی آن از اهداف این پژوهش است.

**کلید واژه‌ها:** روایت، زمان، تداوم، حنامینه، المصاییح الزرق

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Email: abosami1387@yahoo.com

## مقدمه

زمان، مانند ظرفی است که همه‌ی پدیده‌ها و حوادث را در بر می‌گیرد و از جمله پدیده‌هایی است که از دیر باز، توجه فلاسفه، اندیشمندان و ادیبان را به خود جلب کرده است و هر یک به نوبه‌ی خود در تلاش بوده‌اند تا ماهیت آن را شناسایی کنند و به تفسیر و تشریح آن بپردازند. پدیده‌ای است که انسان قادر به دیدن و لمس کردن آن نیست، بلکه تنها اثراتی را که از خود بر جای می‌گذارد درک می‌کند.

توجه به مقوله‌ی زمان را می‌توان در هر فن و هنری مشاهده نمود؛ اما این مقوله در حوزه‌ی ادبیات به ویژه ادبیات معاصر از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه به گفته‌ی مندولا (۱۹۹۷: ۲۰) «ادبیات جدید میل زیادی به مساله‌ی زمان دارد و نویسندگانی که در مسائل دیگر با یکدیگر اختلاف دارند، در سرگرم بودن به این مقوله باهم مشترک هستند».

زمان را می‌توان چهارچوب اساسی داستان نامید که حوادث در طول آن پیشرفت می‌کنند و به وسیله‌ی آن، مراحل مختلف داستان شناخته می‌شود. هر داستان از لحظه‌ای مشخص شروع می‌شود و پس از طی زمانی که ممکن است یک دقیقه، یک ساعت، یک روز و ... باشد به پایان می‌رسد. در واقع هیچ داستانی بدون زمان نمی‌تواند وجود داشته باشد (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

عنصر زمان با توجه به اهمیتی که در هر متن داستانی دارد از دیرباز مورد توجه بوده و نظریه‌های مختلفی پیرامون آن شکل گرفته‌است (سرباز و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۴).

ژرار ژنت<sup>۱</sup> منتقد ساختارگرای فرانسوی از برجسته‌ترین روایت‌شناسانی است که در باب مؤلفه‌ی زمان و ناهماهنگی‌هایی که بین زمان داستان و زمان متن روی می‌دهد مباحثی را ارائه نموده است. وی در این زمینه سه نوع رابطه را بین زمان متن و زمان داستان مطرح کرده است: ۱- نظم<sup>۲</sup> - ۲- تداوم<sup>۳</sup> - ۳- بسامد<sup>۴</sup>.

مقوله‌ی تداوم زمان در جهان داستان، به روابط زمانی میان داستان و متن (روایت) اشاره دارد. هر روایت داستانی دو جزء دارد: داستان و متن. داستان، مواد خام و دست‌مایه‌ی اولیه‌ی اثر است و متن، چگونگی نقل دستمایه‌ی اولیه اثر است (حری،

۱۳۸۸: ۱۲۶). زمانی که یک نویسنده به انتقال مواد خام و طرح اولیه‌ی داستان به متن می‌پردازد و نوشتن رمان را آغاز می‌نماید، این امکان برای وی فراهم نمی‌شود که بتواند تمام داستان را آن‌گونه که در واقعیت روی می‌دهد، در متن خود وارد کند و چه بسا رویدادهایی که سال‌ها به طول انجامیده است؛ در رمان فقط برابر با چند ثانیه و چند دقیقه طول بکشد. در نتیجه‌ی چنین محدودیت‌هایی که برای انتقال کامل یک داستان وجود دارد، در جریان حرکت روایت به سمت جلو، نوساناتی به وجود می‌آید که در سرعت زمان روایت بی‌تأثیر نیست.

حنامینه، از رمان‌نویسان برجسته‌ی سوری است که تا به امروز آثار داستانی زیادی از وی به جا مانده است. وی رمان‌نویسی را با نوشتن رمان *المصاییح الزرق* در سال ۱۹۵۴، آغاز کرد. موضوع اصلی این رمان، بحران جنگ جهانی دوم است. مینه در این اثر بیش از این که به روایت داستان یک شخص یا یک قهرمان بپردازد، به توصیف شهر لاذقیه در اثنای جنگ جهانی دوم و زندگی ساکنان آن پرداخته است. در واقع این رمان، داستان یک قهرمان و یک جامعه را به طور هم‌زمان بیان می‌کند. شخصیت «فارس»، شخصیت اصلی داستان است و سایر شخصیت‌ها حول محور او می‌چرخند.

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مقوله‌ی سرعت روایت در رمان *المصاییح الزرق* حنامینه بر اساس دیدگاه ژرار ژنت مورد بررسی قرار گیرد و به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

۱- حنامینه در رمان *المصاییح الزرق* چگونه از تداوم یا دیرش زمانی استفاده کرده است؟

۲- در رمان *المصاییح الزرق* از چه تکنیک‌هایی برای افزایش سرعت روایت استفاده شده است؟

۳- در رمان *المصاییح الزرق* از چه تکنیک‌هایی برای کاهش سرعت روایت استفاده شده است؟

### پیشینه‌ی تحقیق

تا کنون پژوهش‌های زیادی در زمینه‌ی عنصر زمان و تکنیک‌های روایت در ادبیات روایی فارسی و عربی صورت گرفته که ضمن آن‌ها به موضوع «سرعت روایت» نیز اشاره‌هایی شده است. قاسمی پور (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «زمان و روایت»، عنصر زمان در روایت را با رویکرد روایت‌شناختی و در سه مقوله‌ی ترتیب، دیرش و بسامد مورد بررسی قرار داده است. حری (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به رمان آینه‌های درداز هوشنگ گلشیری»، رویکرد روایت‌شناختی و مؤلفه‌های آن از جمله مؤلفه‌ی زمان را در رمان مذکور بررسی کرده است. همین نویسنده (۱۳۸۸) در مقاله‌ی دیگری با عنوان «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی»، دو عنصر زمان و مکان را بر اساس رویکرد روایت‌شناختی در قصص قرآنی مورد بررسی قرار داده است. حسن لی و دهقانی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ»، به بررسی سرعت روایت در رمان مذکور، پرداخته‌اند. فاضلی و تقی نژاد (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، عنصر زمان در رمان مذکور را بررسی نموده‌اند و از جمله موضوعاتی که به آن پرداخته‌اند، مقوله‌ی تداوم یا سرعت روایت است.

در میان پژوهش‌های ادب عربی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: لحمیدانی (۱۹۹۱) در کتاب *بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی*، در بخش نظام زمانی، به موضوع سرعت روایت اشاره نموده است. مرتاض (۱۹۹۸) نیز در کتاب *فی نظریة الروایة*، در بحث تداخل بین زمان‌ها، به این موضوع اشاره نموده است. المری (۲۰۰۸) در پایان‌نامه‌ی دکتری خود تحت عنوان *البنیة السردیة فی الروایة السعدیة*، ضمن بررسی ساختار روایی در رمان سعودی، مقوله‌ی تداوم و سرعت روایت را هم بررسی کرده است.

میرزایی و مرادی (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین، مطالعه مورد پژوهانه "رجال فی الشمس" و "ما تبقی لکم" از غسان کفانی» عنصر زمان و شگردهای روایی آن از جمله زمان پریشی را در دو رمان مذکور مورد بررسی قرار داده‌اند. کیانی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «دراسة نقدیة فی توظیف الاسترجاعات فی قصة النبی

یوسف» به بررسی عنصر زمان در داستان یوسف پیامبر در قرآن کریم پرداخته‌اند. سرباز و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «زمان پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنامینه» مقوله‌ی زمان پریشی در رمان مذکور را به دو صورت گذشته نگری و آینده نگری مورد بررسی قرار داده‌اند. حمدی (۲۰۰۱) هم در مقاله‌ی «الفضاء الروائی فی روایات عبدالله عیسی السلامه»، ضمن بررسی عنصر زمان در رمان‌های نویسنده‌ی مذکور، به بحث سرعت روایت هم پرداخته است. از آن‌جا که تا کنون هیچ پژوهشی در زمینه‌ی سرعت روایت در آثار حنامینه صورت نگرفته است، در این پژوهش تلاش می‌شود این مقوله‌ی روایت شناختی در رمان المصاییح الزرق وی مورد بررسی قرار گیرد.

## تداوم<sup>۵</sup>

یکی از جنبه‌هایی که ژنت در مورد عنصر زمان در رمان بررسی می‌کند، بحث تداوم (دیرش زمانی) در روایت است. مساله‌ای که در رابطه‌ی زمان داستان با زمان متن مطرح است، طول زمان داستان با طول زمان متن است. منظور از تداوم، طول مدت روایت است که امکان دارد با مدت زمان وقوع داستان برابر نباشد (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۲). به عبارتی دیگر، «تداوم رابطه‌ی میان حوادث سطح داستان و مدت قرائت حوادث مذکور در سطح متن است. در واقع تداوم به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه اندازه از زمان سطح داستان در سطح متن نمود پیدا می‌کند؟» (حری، ۱۳۸۷: ۵۸). «روایت‌شناسان، بر اساس مفهوم دیرش، ارتباط میان زمانی را بررسی می‌کنند که رخدادها برای روی دادنشان نیاز دارند و مقدار یا حجمی که از متن به آن‌ها اختصاص داده شده است» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

در اغلب موارد، هنگامی که به خواندن یک رمان می‌پردازیم، با ناهماهنگی‌هایی بین دیرش (طول) زمان متن و زمان داستان روبه‌رو می‌شویم. این امر بدین معنی است که نویسنده با توجه به مهارتش در روایت رمان، تکنیک‌هایی را در متن رمان وارد نموده است که موجبات این ناهماهنگی‌ها را فراهم نموده است. البته این حالت در رمان‌ها امری حتمی و همیشگی نیست که کل رمان را در برگیرد، بلکه حالت‌هایی نیز پیش می‌آید که در آن، دیرش زمان متن و داستان با هم برابر می‌شوند.

بر این اساس، می‌توان گفت، هنگامی که دیرش زمان متن و داستان با هم برابر می‌شوند، حرکت روایت متوقف و ثابت می‌شود که ژنت از آن به (سرعت ثابت) تعبیر می‌کند و از این حالت برای سنجش میزان سرعت و حرکت زمان حوادث سطح داستان در سطح متن، بهره می‌برد. بر اساس همین معیار، سرعت قرائت متن، افزایش یا کاهش می‌یابد، (حری، ۱۳۸۸: ۱۳۱) و به گفته‌ی ریمون-کنان اگر این «سرعت ثابت» را «معیار» در نظر بگیریم، اختصاص تکه‌ای کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان، «شتاب مثبت»<sup>۶</sup> و اختصاص تکه‌ای بلند از متن به مدت زمان کوتاهی از داستان، «شتاب منفی»<sup>۷</sup> نام دارد. (ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۴)

ژنت، وجود روایتی را که هیچ تغییری در سرعت آن رخ ندهد، غیرممکن می‌داند. وی معتقد است که روایت می‌تواند بدون زمان‌پریشی عمل کند، اما بدون زمان‌بندی این امر ممکن نمی‌شود (جنیت، ۱۹۹۷: ۱۰۲). پس، ما با دو حالت در بررسی سرعت زمان در یک رمان روبه‌رو هستیم: یا زمان داستان بر زمان متن پیشی می‌گیرد. این شکل در خلاصه و حذف آشکار می‌شود و یا زمان متن بر زمان داستان پیشی می‌گیرد و این شکل در توصیفات و صحنه‌های نمایشی (گفتگو) نمود می‌یابد (المری، ۲۰۰۸: ۹۶)؛ به عبارتی دیگر، زمان روایت یا با افزایش سرعت روبه‌رو می‌شود و یا با کاهش آن.

### افزایش سرعت روایت

کاهش زمان برای سرعت بخشیدن به حرکت روایت، یکی از ابزارهایی است که نویسنده به کمک آن، به برخی از اهداف زیبایی‌شناسی متن دست می‌یابد. نویسنده معمولاً برای افزایش سرعت روایت از دو ابزار تلخیص و حذف استفاده می‌کند.

### تلخیص

این ابزار در خلاصه کردن حوادثی به کار می‌رود که جزئیات آن اهمیتی ندارد (عبیدی، ۲۰۱۱: ۲۴۷). پس، تلخیص، یک حکایت کوتاه است که در آن زمان متن، خیلی کوتاه‌تر از زمان داستان است. ساختارهای روایی در برگیرنده‌ی خلاصه‌هایی از حوادث و

وقایعی هستند که بدون فرو رفتن در جزئیات آنها، جریان می‌یابند و به صورت اشارات و در دوره‌های کوتاه روایی می‌آیند (قصرای، ۲۰۰۴: ۲۲۴). با این وجود، می‌توان گفت که نویسنده برای سرعت و زیبایی بخشیدن به اثر روایی خود، اقدام به روایت حوادث و وقایعی می‌کند که ممکن است در طی چند سال یا چند ماه و یا چند ساعت رخ داده باشند، اما وی آنها را فقط در چند صفحه، چند سطر و یا فقط چندین کلمه بیان می‌کند.

### حذف

این اسلوب روایی، نوعی از کوتاه کردن سریع زمان روایت است و اولین تکنیک، در سرعت دادن به روایت محسوب می‌شود؛ چرا که حذف، دوره‌های زمانی طولانی را کنار می‌گذارد و به دوره‌های زمانی دیگری منتقل می‌شود و به معنای وارد نشدن به جزئیات حوادثی است که در یک دوره‌ی زمانی طولانی واقع شده و اکتفا کردن به اشاره به آنها است (السعودی، ۲۰۰۹: ۱۱۴)؛ و به تعبیر لحمیدانی، گذشتن از برخی مراحل داستان بدون اشاره کردن به آن است و معمولاً به ذکر تعبیری چون، دو سال گذشت یا زمانی طولانی گذشت و پهلوان از غیبت بازگشت، اکتفا می‌شود (لحمیدانی، ۱۹۹۱: ۷۷).

این تکنیک، قطع نیز نام دارد و با تکنیک خلاصه، در سرعت بخشیدن به حرکت روایت مشترکند. پس نویسنده‌ی یک رمان، گاهی اوقات در روند روایت با دوره‌هایی زمانی روبه‌رو می‌شود که با ذکر کردن تمام این دوره‌ها زمان روایت را بسیار طولانی نموده، از این رو خواننده از دنبال کردن داستان به ستوه می‌آید و رمان زیبایی خود را از دست می‌دهد. در چنین مواقعی، نویسنده به منظور جلوگیری از این امور و برای زیباتر نمایاندن متن خود، از این دوره‌های طولانی چشم‌پوشی نموده و تنها به گذشت آنها اشاره‌ای می‌کند. تکنیک حذف در روایت را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد.

### حذف آشکار

منظور از این حذف، آشکار کردن دوره‌ی زمانی حذف شده به صورت واضح است، به گونه‌ای که خواننده می‌تواند، زمانی که از ساختار روایت حذف شده است، تشخیص

دهد. این نوع از حذف در رمان‌هایی که ساختار زمانی تتابعی دارند، بیش از سایر ساختارهای زمانی ممکن است ایجاد شود؛ چرا که در این نوع ساختار، نویسنده سعی دارد که آن پیوستگی و تسلسل زمانی را حفظ کند (قصراوی، ۲۰۰۴: ۲۳۳). هدف نویسنده در این نوع حذف، زدودن ابهام و کمک به خواننده برای داشتن درکی دقیق از دوره‌ی زمانی حذف شده است. پس، درک این نوع حذف برای خواننده بسیار ساده می‌باشد.

### حذف ضمنی

این نوع از حذف در همه‌ی متن‌های روایی به چشم می‌خورد تا جایی که می‌توان گفت هیچ روایتی بدون وقوع حذف ضمنی در آن، یافت نمی‌شود؛ چراکه راوی نمی‌تواند همواره به پیوستگی زمانی تقویمی پایبند بماند، در نتیجه به حذف ضمنی پناه می‌برد. حذف ضمنی بیشتر، از نوع تقلیدهای روایی معمول در نویسندگی است و بیشتر، در ساختار زمانی پیوسته قابل تشخیص است؛ چراکه خواننده می‌تواند به آسانی، خلأهایی را که در این پیوستگی زمانی بوجود آمده است، مشاهده کند (همان: ۲۳۶). این حذف در متن واضح نیست و هیچ اشاره‌ای هم برای تشخیص آن وجود ندارد، و خواننده فقط می‌تواند از طریق دقت در قطع‌هایی که در روند پیوستگی زمانی رخ می‌دهد آن را تشخیص دهد.

### کاهش سرعت روایت

در کنار تکنیک‌هایی که نویسنده از آن‌ها جهت افزایش سرعت رمان در متن خود بهره می‌جوید، تکنیک‌هایی نیز وجود دارند که استفاده از آن‌ها در رمان، سرعت حرکت روایت را با کندی مواجه می‌سازند. این تکنیک‌ها به دو صورت درنگ توصیفی و گفتگو در رمان دیده می‌شوند.

### درنگ توصیفی

توصیف، یکی از دلایل بسیار مهم کندی سرعت روایت محسوب می‌شود و «ابزار اصلی نویسنده برای شخصیت‌پردازی مستقیم و بیان کیفیت رویدادهاست. توصیف، به



جهان داستان بعد و فضا می‌بخشد و آن را زنده، واقعی و ملموس می‌سازد. برخی توصیف را جزئی از نقل و نمایش می‌دانند و برخی دیگر آن را مقوله‌ای مستقل به شمار می‌آورند. اما در هر صورت، توصیف، عنصر ساکن در روایت است» (حسن لی، ۱۳۸۹: ۴۸).

هر عمل روایی، شامل تصاویری از حرکات و حوادث است و همین تصاویر است که به مفهوم دقیق آن، روایت را تشکیل می‌دهند و هم‌چنین هر عمل روایی شامل تصاویری از اشیاء و شخصیت‌هاست و همین تصاویر است که نشان‌گر آن چیزی هستند که امروزه توصیف نام دارد (مرتاض، ۱۹۹۸: ۲۴۹).

هرگاه درنگ‌های توصیفی در متن رمان وارد شوند، سیر حوادث داستان را دچار وقفه نموده و روند زمان روایت را متوقف می‌سازند. این درنگ‌های توصیفی به نوبه‌ی خود، به متن روایی زیبایی می‌بخشند. اما اگر حضور آن‌ها در روایت از حد بگذرد، ممکن است حتی زیبایی‌های هنری متن را نیز از بین ببرند.

### گفتگو

گفتگو، به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله‌ی افکار و عقاید است و در شعر، داستان، نمایش‌نامه و ... به کار برده می‌شود. به عبارتی دیگر، صحبتی را که در میان شخصیت‌ها و یا به طور گسترده‌تر، در افکار شخصیت واحدی در اثر ادبی صورت می‌گیرد، گفتگو می‌نامند. گفتگو به داستان نیرو و زندگی می‌بخشد و باید معرف شخصیت‌های داستان باشد که اغلب، سه خصوصیت: جسمی، روانی و اجتماعی را در بر می‌گیرد (میر صادقی، ۱۳۶۷: ۳۲۰-۳۲۳). هدف از گفتگو، پیش بردن حوادث داستان، کشف شخصیت و سرشت (توصیف عملی) شخصیت داستان، وارد کردن حوادث در داستان، ارائه‌ی صحنه و دادن اطلاعات لازم به خواننده است. هم‌چنین کار گفتگو، افزودن به راست‌نمایی داستان است (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۵۱).

گفتگو برخلاف خلاصه است؛ زیرا این تکنیک بر توضیح و شرح حوادث با همه‌ی جزئیات استوار است. پس در این تکنیک، سرعت زمان در روایت به شدت کاهش

می‌یابد و حتی می‌توان گفت که متوقف می‌شود. گفتگو در رمان به دو صورت ظاهر می‌شود.

### الف - گفتگوی بیرونی (دیالوگ)

«دیالوگ و ایجاد ارتباط با دیگری، فلسفه‌ی وجودی زبان را بیان می‌کند. این تکنیک در رمان‌های سنتی، ساده و به دور از پیچیدگی و با شیوه‌های خاصی که نویسنده اعمال می‌کند، همراه است و این مسئله روند دیالوگ را آسان و برای خواننده قابل فهم می‌سازد. اما در رمان نو، نه تنها برای آشکارسازی و ابهام‌زدایی به کار گرفته نمی‌شود؛ بلکه به طور جدی از شکل سنتی فاصله گرفته و تلاش می‌کند، رمان از حالت خطی بودن که درک خواننده را آسان می‌نماید خارج شده و یک حالت دایره‌ای به خود بگیرد» (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۱).

گفتگوی بیرونی بین دو یا چند نفر صورت می‌گیرد. در خلال این نوع گفتگو، شخصیت‌های داستان به طور غیر ارادی به معرفی شخصیت خود و بیان عقاید و تبادل افکار می‌پردازند. هنگامی که خواننده با متن درگیر می‌شود، به وسیله‌ی همین گفتگوها، با ذهنیات و افکار آن‌ها آشنا می‌شود و همین امر، متن وی را از حالت یکنواختی دور ساخته، خواننده را برای پیش رفتن در داستان تشویق می‌کند.

### ب - گفتگوی درونی (مونولوگ)

این نوع گفتگو، بین شخصیت و درون وی اتفاق می‌افتد. پس در خلال این گفتگو، شخصیت‌های داستان، درونیات و عواطف شخصی خود را برای مخاطب آشکار می‌نمایند و از تجربیات درونی خود برای خواننده صحبت می‌کنند.

در اصطلاح، به این نوع گفتگو مناجات هم می‌گویند. بدین صورت که در این گفتگو، هیچ مشارکت بیرونی شرط نیست و ارسال و دریافت پیام، هر دو یک طرفه است، به عبارتی دیگر، یک فعالیت تک نفره است از یک فرستنده، در حضور یک شنونده‌ی حقیقی یا وهمی و خیالی و یا عبارت است از نشان دادن حالات درونی و آشکار کردن نهفته‌ها. پس، یک گفتگوی صادقانه بین شخصیت‌ها و خودشان است و نشان دادن یک حالت روحی و روانی است که فقط نویسنده و خود شخصیت با آن

آشناست (فاطمة الزهراء، ۲۰۱۰: ۲۸۸). باختین، معتقد است که حتی گفتمان‌های درونی و روحی چون تک‌گویی نیز، دارای ابعاد دیالوگی است. زیرا در این نوع دیالوگ، گوینده با مخاطبی مجازی و ذهنی سروکار دارد (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۲).

### تداوم و سرعت روایت در رمان المصاییح الزرق<sup>۱</sup>

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، عامل تداوم در رمان، به بررسی گستره‌ی زمانی واقعی حوادث و میزان حجم و مساحتی که به هر یک از آن‌ها در متن رمان اختصاص داده شده است می‌پردازد. از این طریق می‌توان میزان سرعت و شتاب را در یک متن روایی محاسبه نمود که این امر از طریق بررسی تکنیک‌هایی ممکن می‌شود که به‌کارگیری آن‌ها، شتاب حاکم بر متن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این تکنیک‌ها، گاه باعث افزایش سرعت حرکت روایت می‌شوند و گاه آن را کاهش می‌دهند.

در این بخش، به بررسی انواع تکنیک‌هایی پرداخته می‌شود که موجب کاهش و یا افزایش سرعت روایت در رمان المصاییح الزرق شده و حنامینه در موارد متعدد از آن‌ها بهره جسته است.

### افزایش سرعت روایت در رمان المصاییح الزرق

حنامینه در این رمان در مواردی از دو تکنیک تلخیص و حذف استفاده کرده که موجب افزایش سرعت حرکت روایت شده است.

### تلخیص

اولین نمونه‌ی این تکنیک در رمان مینه، مربوط به قسمتی از رمان است که در آن زمانی را به تصویر می‌کشد که «فارس» صبح از خواب بیدار می‌شود و حوادثی را که در طول روز گذشته بر وی گذشته است در ذهن خود مرور می‌کند:

«کان قد حلم بوالده طوال الليل، ورآه في مشاهد مخيفة عكسها عقله الباطني على صفحة أحلامه ... تذكّر خلال دقائق، ما مر معه بالأمس: الحرب ومعلّمه والمتجر والمصاییح الزرق، والحكاية...» (مینه، ۲۰۰۲: ۳۹).

در این عبارت، نویسنده اشاره می‌کند که «فارس» در خلال چند دقیقه، به یادآوری این حوادث می‌پردازد؛ این درحالی است که این حوادث، در تمام طول یک روز برای وی اتفاق افتاده است. پس، مشاهده می‌کنیم که نویسنده از ذکر تمام حوادث یک روز در متن صرف نظر نموده و فقط به ذکر خلاصه‌ای از آن در طی چند کلمه پرداخته است. واضح است که در این حالت، زمان گفتمان بر زمان داستان پیشی می‌گیرد و حرکت روایت شتاب می‌یابد.

مسئولیت گرفتن نان از نانوايي به «فارس» واگذار شد و این کار را باید هر روز صبح انجام می‌داد. نویسنده، در عبارت زیر بدین صورت به این موضوع پرداخته است: «ولكي ينجب أبو فارس زوجته مغبة الانتظار الطويل أمام الأفران، عهد إلى ابنة باتباع الخبز، وجعل هذه المهمة كل شغله اليومي، وقد قام فارس، خلال شهر وبعض الشهر بالمهمة الموكلة إليه على أحسن وجه، لكن حادثا وقع بعد ذلك غير مجرى الحياة في هذه الأسرة البسيطة» (همان: ۱۰۹).

در حقیقت، نویسنده نمی‌تواند حوادث را به همان صورت و در همان گستره‌ی زمانی واقعیشان در رمان خود به تصویر بکشد، به همین سبب وی تنها خلاصه و فشرده‌ای از موضوع مورد نظر را برای خواننده مجسم می‌کند. به همین سبب است که نویسنده برای ارائه‌ی موضوع مسئولیت جدید «فارس» در رمان، که در واقع به مدت یک ماه و اندی به خوبی به آن پرداخته بود، تمامی این دوره‌ی یک ماه و اندی را به تصویر نمی‌کشد؛ بلکه تنها به یکی از حوادث مهمی که در این دوره رخ داده است و با متن وی در ارتباط است، اشاره می‌کند.

با توجه به نمونه‌های یادشده، مشاهده می‌کنیم که حنামینه، با استفاده از تکنیک تلخیص و با اختصاص دادن گستره‌هایی کم به دوره‌های طولانی از زمان، در رمان، به حرکت روایت در سراسر رمان خود سرعت بخشیده است.

### حذف

یکی دیگر از شگردهایی که نویسنده برای سرعت بخشیدن به رمان خود از آن بهره می‌جوید، تکنیک حذف است که این تکنیک در رمان المصباح الزرق به دو صورت قابل مشاهده است:

### حذف آشکار

در این نوع از حذف، نویسنده برای جلوگیری از طولانی شدن رمان، اقدام به حذف دوره‌هایی از زمان در رمان می‌نماید که زمان این دوره‌های حذف شده برای خواننده مشخص و آشکار است.

در بخشی از رمان که نویسنده تظاهرات مردم لاذقیه علیه فرانسویان اشغالگر را به تصویر می‌کشد، شاهد افزایش تصاعدی سرعت رمان هستیم؛ چراکه نویسنده، در این مقطع به حذف سه دوره‌ی زمانی مختلف اقدام نموده است:

«بعد ساعة أمكن تفريق المظاهرة، وتدفع السيل يغسل الدماء ويحملها حمراء قانية في مسيره عبر الشارع الطويل من القلعة إلى البحر .. أما المدينة فظلت مضربة، بقيت مغلقة طوال خمسة أيام، ثم فتحت الأسواق ... وعاد محمد الحلبي الذي بقي متواريا أسبوعا كاملا، وفتح دكانه و ...» (مینه، ۲۰۰۲: ۱۴۸).

مینه در این بخش از رمان با به‌کارگیری تکنیک حذف در سه جایگاه، سرعت رمان را به سرعت افزایش داده است. وی در این سه جایگاه، سه دوره‌ی زمانی را با مدت‌های متفاوت حذف نموده که از جایگاه اول به سمت سوم، یک حالت تصاعدی را در سرعت زمان رمان، به وجود می‌آورد. بدین ترتیب که ابتدا اشاره می‌کند که تظاهرات بعد از یک ساعت پراکنده می‌شود، یعنی در این جا یک حذف یک ساعته صورت گرفته است؛ سپس، رمان حرکت عادی خود را طی می‌نماید و بار دیگر اعلام می‌کند که مردم شهر به مدت ۵ روز، اعتصاب کردند و مغازه‌هایشان را بستند و این بدین معنی است که یک دوره‌ی پنج روزه دیگر از حوادث داستان حذف شده است، سپس بی‌وقفه از باز شدن بازار و بازگشت «محمد الحلبي» که به مدت یک هفته متواری شده بود، سخن می‌گوید و این نیز بدین معناست که نویسنده یک دوره‌ی دو روزه‌ی دیگر را در حذف خود در نظر گرفته است. پس، در کل این عبارت، مینه یک دوره‌ی زمانی هفت روزه را از حوادث داستان حذف نموده است. در هر سه مورد نویسنده مدت زمان حذف شده در متن را مشخص نموده است.

نویسنده در بخش دیگری از رمان، به طول مدت زمان دست‌گیری «فارس» اشاره

می‌کند:

«سنة ونصف السنة مرت على اليوم الذي أوقف فيه فارس، سنة ونصف وبضعة أيام. إنّها مدة قصيرة في حساب الزمن، لكنّها لم تكن كذلك في حساب الناس» (همان: ۱۵۹).

در این عبارت، نویسنده یک دوره ی زمانی بلند را از حوادث داستان حذف نموده و تنها از گذشت این زمان سخن گفته است، اما نسبت به حذف‌هایی که در نمونه‌های قبلی رخ داده است، این حذف دوره‌ی طولانی‌تری را در بر گرفته و به همین خاطر رمان در این قسمت سرعت بیشتری یافته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود مدت زمان حذف شده در این عبارت مشخص شده است.

### حذف ضمنی

یکی از نمونه‌های حذف ضمنی در این رمان، زمانی است که شب هنگام، «فارس» به خانه‌ی همسر معلم خود می‌رود و قصد دارد به زور وارد خانه شود و در این هنگام یک افسر نظامی که مهمان اوست با وی درگیر می‌شود:

«طرق الباب بعنف، ... وسمع وقع أقدام، وفتح الباب وظهرت معلمته خائفة، وورائها الضابط منفعلا .. وانزاحت المرأة ورفع فارس يده، لكنه أحس بركلة في معدته، فتمدد على الأرض، وراح حذاء ينشال وينحط على صدره ورأسه وكل أطرافه» (مینه، ۲۰۰۲: ۲۸۸-۲۸۹).

در این بند، صحنه‌ی درگیری بین «فارس» و افسر به هنگام شب، به تصویر کشیده شده است. مینه، بند بعدی رمان را این‌گونه آغاز می‌نماید:

«أفاق في اليوم التالي مدمى الوجه، ممزّق القميص، فوجد نفسه على الأرض في غرفة صغيرة قدره وباردة. أدرك أنّه في السجن» (همان: ۲۸۹).

هنگامی که مینه، از حوادث بند اول که در شب روی داده است به بند بعدی، که در روز بعد روی داده است، پرش می‌کند، این حالت در رمان بدین معناست که نویسنده، فاصله‌ی بین این دو بند را که ممکن است ساعاتی چند باشد، حذف نموده است و به بیان جزئیات آن نپرداخته است. وی حتی با استفاده از عباراتی چون، سال، ماه و ساعت به گذر این دوره‌ی زمانی اشاره ننموده است. با این وجود، خواننده می‌تواند از طریق قرینه‌های موجود در دو بند رمان، این حذف را تشخیص داده و افزایش سرعت رمان را به سبب همین حذف احساس نماید.

### کاهش سرعت روایت در رمان المصاییح الزرق

در کنار تکنیک‌هایی که نویسنده از آن‌ها جهت افزایش سرعت رمان در متن خود بهره می‌جوید، تکنیک‌هایی نیز وجود دارند که استفاده از آن‌ها در رمان، سرعت حرکت روایت را با کندی مواجه می‌سازد. این تکنیک‌ها به دو صورت درنگ توصیفی و گفتگو در رمان دیده می‌شود.

### درنگ توصیفی

یکی از نمونه‌های درنگ توصیفی در رمان، زمانی است که «فارس» به گذشته باز می‌گردد و لحظه‌ی جدا شدن استادش از خانواده و رفتن او به جنگ را به یاد می‌آورد: «ومضى في طريقه واجماً تلاحقه صورة معلمه، بقامته الطويلة، وكتفيه العريضتين، وعينيه السوداوين، وتترأى له صورة معلمته وقد ارتمت على صدره تبكي، وطفلها يدور حولها، دهشا لكآبة والده، هلعا لبكاء والدته...» (مینه، ۲۰۰۲: ۲۰).

در این جا، نویسنده، بسیار کوتاه و مختصر از زبان راوی رمان، از ویژگی‌های ظاهری معلم «فارس» سخن به میان می‌آورد. نویسنده، هم‌زمان با حرکت روایت به سمت عقب و در خلال یک گذشته‌نگری، یک درنگ توصیفی کوتاه می‌آفریند که از ساختار روایت جدا نیست و در بطن روایت رمان قرار دارد. هنگامی که نویسنده، در متن خود به توصیف می‌پردازد، حجم زیادی از متن را به بخش کمی از حوادث داستان اختصاص می‌دهد که در چنین حالتی سرعت حرکت روایت به حداقل می‌رسد و درست مانند این است که حرکت متوقف شود.

نمونه‌ی دیگری از این درنگ‌های توصیفی صحنه‌هایی است که نویسنده پیرامون خانه، کوچه و محله‌ای که «فارس» و همسایه‌هایشان در آن زندگی می‌کردند، ارائه می‌دهد. این توصیفات در حدود ۱۰ صفحه از حجم رمان را به خود اختصاص داده است (همان: ۲۸-۳۵).

هدف مینه از چنین درنگ‌های توصیفی در این بخش از رمان، در وهله‌ی اول، آشنا ساختن خواننده با مکانی است که حوادث اساسی رمان در آن جریان می‌یابد و

شخصیت‌های مهم رمان از درون آن سر برمی‌آورند. سپس، با شخصیت‌های محوری رمان و ویژگی‌های شخصیتی و ظاهری آن‌ها که تا آخر رمان، خواننده را همراهی می‌نمایند؛ تا هرگونه ابهام و پیچیدگی را که کنش‌ها و رفتارهای شخصیت‌ها در طول رمان در برابر وی می‌آفرینند، روشن و برطرف سازد.

به‌کارگیری تکنیک درنگ توصیفی، به صورت گسترده در رمان مینه قابل مشاهده است. در واقع می‌توان گفت که نویسنده، در این رمان، از درنگ‌های توصیفی به عنوان زنگ تفریح‌هایی برای خواننده بهره جسته است که علاوه بر بالا بردن اطلاعات خواننده در مورد عناصر اساسی رمان، وی را با آن‌ها مانوس‌تر می‌سازد. نویسنده با این منظور، مکث‌هایی را در مسیر حرکت روایت ایجاد نموده که در نتیجه‌ی آن‌ها، از شتاب روایت کاسته می‌شود و به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. به بیانی دیگر، این درنگ‌های توصیفی، به عنوان ایستگاه‌های استراحتی در رمان حضور می‌یابند که در آن‌ها روایت نفس تازه می‌گیرد و پس از آن، دوباره به حرکت خود ادامه می‌دهد.

### گفتگو

تکنیک دیگری که نویسنده با به‌کارگیری آن در رمان از شتاب روایت خود می‌کاهد، صحنه‌های گفتگویی است. در این تکنیک، زمان داستان با زمان روایت تقریباً یکسان می‌شود. گفتگو در این رمان به دو شکل بیرونی و درونی صورت گرفته است.

#### الف - گفتگوی بیرونی (دیالوگ)

این نوع گفت‌وگو، اصولاً بین دو یا چند نفر صورت می‌گیرد. مینه، در صفحات بسیاری از این رمان، شخصیت‌های رمان خود را آزاد می‌گذارد تا از طریق گفتگو، افکار و عقایدشان را رد و بدل کنند و از این طریق و به دور از حضور راوی، خود را بیشتر به خواننده بشناسانند.

یکی از صحنه‌های گفتگویی که در رمان دیده می‌شود، گفتگوی «فارس» و «صفتلی»

در حین صید ماهی است:

«وإذا سوی الصفتلی موضعه من النهر جلس وألقى صنارته فی الماء، وجاء فارس فجلس قرنه، ... فإذا

قفزت سمكة صفق بغبطة لا حد لها وصاح:



- آه ..
- فیزجره الصففتلی:
- لا تصرخ ..
- لکن فارسا یعود فیصرخ، ویصیح الصففتلی:
- أ هكذا كان الشرط؟ ..
- ولكن السمک لا یعلق ..
- فأوضح الصففتلی قائلا:
- إنه لا یأکل ..
- ولماذا لا یأکل؟ ..
- ... ثم أضاف بعد صمت وقد أعطی صوته شیئا من الرفق النصوح:
- إذا لم یأکل فإنه لا یأکل ..
- وسکت قليلا وأضاف:
- وماذا نستطیع؟ ..
- وفجأة قفزت سمكة كبيرة في الماء، فهز الصففتلی رأسه وشتم:
- یا رزق الکلب .. البوري، لعنة الله علی البوري .. والتفت إلى فارس:
- رححت علی الصيد من قبل؟
- لفظ العبارة الأخيرة بلهجة التساؤل الجدي:
- لا ...
- قال الصففتلی ناصحا:
- إذن فتعلم الصبر ...» (همان: ۵۷-۵۹).

در این عبارت، نویسنده سعی دارد برای جذاب‌تر نمودن متن خود، آنچه را که میان «فارس» و «صفتلی» در هنگام صید ماهی روی داده است، نه از زبان راوی، بلکه از زبان خود این دو شخصیت و به صورت مستقیم، به تصویر بکشد، تا رمان خود را برای خواننده واقعی‌تر و ملموس‌تر جلوه دهد. وی در این گفتگو، برای خواننده‌ی رمان خود، اطلاعاتی پیرامون ناآشنا بودن «فارس» به اصول و راه‌کارهای صید، حساس بودن «صفتلی» به مسأله‌ی صید ماهی و رعایت قوانین آن از جانب «فارس» و ویژگی‌های مزاجی «صفتلی» و... را به خواننده ارائه می‌دهد. می‌توان گفت که در گفتگوها، شتاب

روایت ثابت است؛ یعنی زمانی که برای ایجاد یک گفتگو در داستان لازم است، با زمانی که برای خواندن آوانوشت‌های آن در متن لازم است، تا حدودی برابری می‌کند و در نتیجه‌ی این امر حرکت رمان ثابت می‌ماند و از سرعت آن کاسته می‌شود. نویسنده برای ایجاد تحرک و پویایی در رمان خود، کنش‌ها و حوادث مهم رمان خود را از زبان شخصیت‌های مختلف رمان و در قالب صحنه‌های گفتگویی میان آن‌ها ترسیم نموده و بدین جهت حجم فراوانی از متن را به این تکنیک روایی، اختصاص داده است.

### گفتگوی درونی (مونولوگ)

این نوع گفتگو، به بیان احساسات و عواطف گوناگون شخصیت‌ها و بازگویی افکار درونی آن‌ها می‌پردازد که نویسنده هیچ‌گونه دخالتی در آن‌ها نمی‌نماید و تنها از طریق تداعی کردن معانی مختلف در طی جملاتی چند، خواننده را با زندگی درونی و زوایای مختلف احساسات و عواطف آنان آشنا می‌سازد. مینه در بخش‌های مختلف رمان از این تکنیک استفاده کرده و روند سرعت روایت را با کنندی مواجه ساخته است.

هنگامی که پدر «فارس» خاطرات فرار خود از پادگان را برای همسایه‌ها، بازگو می‌کند، لحظه‌ی گرفتار شدن در دام افراد ناشناس و رعب و وحشت ناشی از آن را این چنین توصیف می‌کند:

«وقلت في نفسي: وداعاً! وفكرت فيكم وفي البلد والجيران... كنتُ أخاف الموت ولا أريده، وأتمنى أن ينتهي كل شيء بسرعة» (مینه، ۲۰۰۲: ۲۶).

مینه، بسیار مختصر و کوتاه و از طریق واژه‌ی «وداعاً»، از ترسی که در آن لحظه سراسر وجود پدر «فارس» را گرفته بود، پرده بر می‌دارد و خواننده را با احساسات و عواطف او آشنا می‌سازد.

زمانی که «فارس» در قهوه‌خانه نشسته است، رنده را به یاد می‌آورد و این افکار را از سر می‌گذرانند که اگر فردا به بالکن بیاید، به او لبخند می‌زند و او نیز لبخند می‌زند. آن‌گاه با خود می‌گوید:

«وقال في نفسه: لابد أن تبسم، وستكون أمي في الشغل، والدار فارغة، أشير إليها فتنزل.. آه لو يحدث أن تنزل! سأعرض عليها كل ما في الصندوق، وتحدث...» (همان: ۵۰).

نویسنده از طریق این گفتگوی درونی، خواننده را با آنچه در درون فارس می‌گذرد و نیز با احساسات و عواطف او نسبت به معشوقه‌اش «رنده»، آشنا می‌سازد و این همان هدفی است که نویسنده از ایجاد چنین صحنه‌های گفتگویی دنبال می‌کند. با توجه به این نکته که نویسنده بسیاری از کنش‌های مهم و افکار و عقاید و درونیات شخصیت‌هایش را از طریق ایجاد صحنه‌های گفتگویی در متن رمان به تصویر کشیده است و نیز با توجه به حضور یافتن این صحنه‌ها در اکثر صفحات رمان، می‌توان نتیجه گرفت که در بخش عمده‌ای از رمان، سرعت روایت به حداقل میزان خود می‌رسد. البته نویسنده با استفاده از دیگر تکنیک‌های زمانی در متن خود تحرک و پویایی را ایجاد نموده و اجازه نداده است که این امر باعث رکود و ملال‌آور شدن رمان در برابر خواننده شود.

### نتیجه‌گیری

- حنامینه در رمان *المصابیح الزرق* با بهره‌گیری از تکنیک‌های مختلف، گاهی موجب افزایش سرعت روایت و گاهی موجب کاهش آن شده است. - از تکنیک‌هایی که موجب افزایش سرعت روایت در این رمان شده است می‌توان به حذف و تلخیص اشاره نمود. نویسنده در بخش‌های مختلف رمان، از تکنیک تلخیص بهره‌برده است و با خلاصه نمودن گستره‌های زمانی طولانی در چند کلمه و چند سطر، به افزایش سرعت رمان کمک نموده است. گاهی هم برای افزایش سرعت روایت، یک دوره‌ی زمانی کوتاه یا بلند را حذف کرده و به جزئیات آن دوره هیچ اشاره‌ای ننموده است. این تکنیک به دو شکل حذف آشکار و حذف ضمنی در رمان تجلی یافته است. - در کنار تکنیک‌هایی که حنامینه برای افزایش سرعت روایت در این رمان به کار برده، از تکنیک‌های دیگری نیز مانند درنگ توصیفی و گفتگو برای کاهش سرعت روایت استفاده کرده است تا این که تعادل در سرعت روایت به وجود بیاید. مینه با هنرمندی و مهارت، در سطح گسترده‌ای از متن رمان از درنگ‌های توصیفی برای معرفی شخصیت‌ها و مکان‌ها و رویدادهای مختلف بهره‌جسته است. به دلیل توصیفات گسترده‌ای که نویسنده در رمان به کار برده است، در بخش‌های مختلف رمان، سرعت روایت کاهش

یافته و حتی گاهی متوقف شده است. گفتگو به دو صورت بیرونی و درونی نیز از جمله تکنیک‌هایی است که مینه برای کاهش سرعت روایت از آن بهره برده است و از آن‌جا که زمان لازم برای یک گفتگو در داستان، با زمان لازم برای خواندن آوانوشت‌های آن در متن، تا حدودی برابر است، در نتیجه حرکت رمان ثابت می‌ماند و به دنبال آن از سرعت کلی روایت کاسته می‌شود.

- نویسنده با به‌کارگیری تکنیک‌های مختلف زمانی، بخش‌هایی از رمان را شتاب بخشیده تا از خستگی خواننده بکاهد و در بخش‌های دیگر، شتاب روایت را کاهش داده است، بنابراین می‌توان گفت که سرعت روایت در این رمان از ابتدا تا انتهای آن، دارای نوسان سرعت است. با توجه به این که حجم زیادی از رمان را توصیف و گفتگو تشکیل می‌دهد، می‌توان گفت کاهش سرعت روایت در این رمان بیشتر به چشم می‌خورد.

#### پی‌نوشت‌ها

- 1- Gerard Genette
- 2- Order
- 3- Duration
- 4- Frequency
- 5- Duration
- 6- Acceleration
- 7- Deceleration

۸- به طور کلی می‌توان گفت که موضوع اصلی رمان المصاییح الرق، بحران جنگ است. مینه در این اثر بیش از این که به روایت داستان یک شخص یا یک قهرمان بپردازد، به توصیف شهر لاذقیه در اثنای جنگ جهانی دوم و زندگی مردمی که در آن زندگی می‌کردند پرداخته است. در واقع این رمان، داستان یک قهرمان و یک جامعه را به طور هم‌زمان بیان می‌کند. شخصیت "فارس"، شخصیت اصلی داستان است و سایر شخصیت‌ها حول محور او می‌چرخند. "فارس" نوجوانی است که هنوز ۱۶ سال را تمام نکرده است. او به همراه خانواده‌اش در شهر "لاذقیه"، زندگی می‌کند. خانواده‌ی "فارس"، زندگی فقیرانه‌ای را در یک مجتمع مسکونی ساده می‌گذرانند. در این مجتمع مسکونی، گروه‌های مختلفی از جامعه مانند کارگران، بیکاران و روستائینی که از روستا به شهر مهاجرت کرده بودند زندگی می‌کردند. طی یک

درگیری که ابتدا بین نانوا و اهل محل در گرفت و طولی نکشید که به یک درگیری با نیروهای اشغالگر فرانسوی تبدیل شد، "فارس" دستگیر و راهی زندان می‌شود. با این اتفاق "فارس" نزد اهل محل جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و پس از رهایی از زندان همه‌ی مردم به ویژه پدرش، به گرمی از او استقبال می‌کنند و به خاطر اینکه برای دفاع از وطنش چنین حرکتی از خود نشان داده بود به او افتخار می‌نمایند. "فارس" عاشق "رنده" دختر همسایه می‌شود که با مادر "فارس" در یک کارگاه مشغول به کار بودند. وی می‌داند که برای ازدواج با او باید پولی به دست آورد؛ بنابراین برای پیدا کردن کار، نزد زن صاحب مغازه‌ی سابقش می‌رود که همسرش را در جنگ از دست داده بود. وی در قبال پیدا کردن کار برای "فارس" او را در دام وسوسه‌های خود می‌اندازد و پس از مدتی با روی گردانی "فارس" از وی، "فارس" بار دیگر کارش را از دست می‌دهد، و چون از پیدا کردن کار ناامید می‌شود، به نیروهای متفقین می‌پیوندد. این بار با این خیانتی که مرتکب می‌شود، خشم همه‌ی کسانی را که روزی به او افتخار می‌کردند، برمی‌انگیزد و بدین ترتیب همه‌ی افق‌ها در مقابلش بسته می‌شوند. در غیاب او "رنده" به دنبال یک بیماری از دنیا می‌رود و خود او نیز به دور از مردم و همزمان با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و استقلال یافتن سوریه، به دست فرانسوی‌ها وزیر شکنجه و عذاب آن‌ها می‌میرد و پدرش را در اندوهی بزرگ فرو می‌برد.

### منابع و مآخذ

- اسداللهی، شکرالله (۱۳۸۹ش)، «رمان نو دیالوگ نو»، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره‌ی ۱۷۴، صص ۱-۳۴.
- بارونیان، حسن (۱۳۸۷ش)، شخصیت پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
- جنیت، جیرار (۱۹۹۷م)، خطاب الحکایة، ترجمه محمد معتصم و دوستان، المجلس الأعلى للثقافة، الطبعة الثانية.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷ش)، «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به آینه‌های درداز هوشنگ گلشیری»، نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌های خارجی، تبریز، سال ۵۱، شماره‌ی ۲۰۸، صص ۵۳-۷۸.
- ..... (۱۳۸۸ش)، «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی»، مجله ادب پژوهی، شماره‌ی هفتم و هشتم، صص ۱۲۵-۱۴۱.

- حسن لی، کاووس و دهقانی ناهید (۱۳۸۹ش)، «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ»، فصلنامه‌ی متن پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴۵، صص ۳۷-۶۳.
- حمدی، صلاح الدین (۲۰۱۱م)، «الفضاء فی روایات عبدالله عیسی السلامة»، مجله أبحاث کلیة التربية الأساسية، جامعة الموصل: ج ۱۱، العدد الأول، صص ۱۹۷-۲۱۶.
- ریمون-کنان، شلومیت (۱۳۸۷ش)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ اول.
- سرباز، حسن و رسول نژاد، عبدالله و خسروی زاده، سودابه، (۱۳۹۴ش)، «زمان پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنابینه»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۴، صص ۸۳-۱۰۴.
- السعودی، آمال (۲۰۰۹م)، حادثة السرد و البناء فی رواية ذاكرة الماء لواسینی الأعرج، مسیله، جامعة محمد ضیاف.
- عبیدی، مهدی (۲۰۱۱م)، جمالیات المكان فی ثلاثیة حنا مینة، دمشق، الهيئة العامة السورية للكتاب، الطبعة الأولى.
- فاضلی، فیروز (۱۳۸۹ش)، «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، مجله‌ی ادب پژوهی دانشگاه گیلان، شماره‌ی ۱۲، صص ۷-۳۰.
- فاطمة الزهراء، عطیه (۲۰۱۰م)، «مکون الزمن فی رسالۃ التوابع و الزوابع لابن شهید الأندلسی»، مجلة الآداب و اللغات، الجزائر: جامعة قاصدی مرباح، العدد التاسع.
- قاسمی پور، قدرت (۱۳۸۷ش)، «زمان و روایت»، فصلنامه‌ی نقد ادبی، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۲۲-۱۴۳.
- القصرای، مها (۲۰۰۴م)، الزمن فی الروایة العربیة، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
- کیانی، حسین، و همکاران (۱۳۹۲ش)، «دراسة نقدیة فی توظیف الاسترجاعات فی قصة النبی یوسف»، مجلة دراسات فی اللغة العربیة و آدابها، جامعة سمنان، العدد الرابع عشر، صص ۱۶۵-۱۸۴.
- لحمیدانی، حمید (۱۹۹۱م)، بنية النص السردی من منظور النقد الأدبی، بیروت، المركز الثقافی العربی للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الأولى.
- مرتاض، عبد الملك (۱۹۹۸م)، فی نظریة الروایة بحث فی تقنیات السرد، کویت، عالم المعرفة.
- المرئی، نورة (۲۰۰۸م)، البنية السردیة فی الروایة السعودیة، المملكة العربیة السعودیة، جامعة أم القرى.
- مندولا، أ.أ. (۱۹۹۷م)، الزمن و الروایة، ترجمه بکر عباس، بیروت، دار صادر، الطبعة الأولى.

بررسی سرعت روایت در رمان «المصاییح الزرق» حنامینه ۲۳

---

- میرزایی، فرامرز، و مرادی، مریم (۱۳۹۰ش)، «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین، مطالعه مورد پژوهانه "رجال فی الشمس" و "ما تبقى لكم" از غسان کنفانی»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۷۵-۲۰۶.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۷ش)، عناصر داستان، تهران، انتشارات شفا، چاپ دوم.
- مینه، حنا (۲۰۰۲م)، المصاییح الزرق، قاهره، الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴ش)، هنر داستان‌نویسی، تهران، موسسه‌ی انتشارات نگاه، چاپ هشتم.

Archive of SID

## دراسة حول حركة السرد في رواية «المصاييح الزرق» لحنّا مينه

عبدالله رسول نژاد<sup>١</sup>

حسن سرباز<sup>٢</sup>

سودابه خسروي زاده<sup>٣</sup>

### الملخص

يعتبر الزمان من العناصر الأساسية التي تتطوّر من خلالها الأحداث في الفن القصصي و علاقة الأدب القصصي بالزمان أكثر بكثير من بقية الفنون الأدبية. و من الجوانب التي تطرّق إليها الناقد الفرنسي، جيرار جنيت، في دراسة عنصر الزمان في الرواية، هي حركة السرد «المدة» التي تدرس من خلالها العلاقة بين زمن القصة و زمن السرد. و يهدف هذا البحث بالاستفادة من المنهج الوصفي إلى دراسة «حركة السرد» بصورة تسريع السرد أو إبطائه في رواية «المصاييح الزرق» لحنّا مينه.

و قد أظهرت الدراسة أنّ «حنّا مينه» لم يستطع أن يتخلّص في هذه الرواية من عدم الانسجام بين زمن القصة و زمن السرد، بل قد نواجه من خلال أحداث الرواية مفارقة زمنية بين هذين النوعين من الزمن بحيث قد يفوق زمن القصة على زمن السرد «تسريع السرد» و يظهر ذلك في تقنيتي الحذف و التلخيص، و قد يفوق زمن السرد على زمن القصة «إبطاء السرد» و ذلك من خلال استخدام تقنيتي الوصف و الحوار. و استخدام هذه التقنيات الفنية يؤدي إلى جمال الرواية كما يؤدي إلى رفع الملل و التعب من القاريء.

**الكلمات الرئيسية:** السرد، الزمان، المدة، حنّا مينه، المصاييح الزرق.

١- أستاذ مساعد بجامعة كردستان

٢- أستاذ مشارك بجامعة كردستان

٣- ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان



Archive of SID